



چرا آغاز سال تحصیلی برای برخی دانش‌آموزان مترادف با رنج و عذاب بی‌پایان است؟ اگر آن بخش از دانش‌آموزانی که با انگیزه درس می‌خوانند و به مدرسه می‌روند و دورنمای دقیقی از چند سال بعد خود ترسیم کرده‌اند نادیده بگیریم، آنچه باقی می‌ماند جمعی از دانش‌آموزانی است که مدرسه رفتن برای آن‌ها چیزی بیش از وقت تلف کردن نیست.

این موضوعی است که نه تنها خودشان با تمام وجود به آن اعتقاد دارند، بلکه آموزگاران آن‌ها هم چنین نظری را تأیید می‌کنند. آن‌ها در مدرسه چیزی نمی‌آموزند و اگر هم بیاموزند در چهارچوب قبول شدن در یک درس خلاصه می‌شود و خیلی‌ها درس را قبول می‌شوند و به مقاطع بالاتر هم راه می‌یابند، اما نمی‌توانند از آنچه در مقاطع پیشین آموخته‌اند، در حکم یک ابزار برای زندگی بهتر استفاده کنند. همه چیز در حفظ کردن مفاهیم خلاصه می‌شود. کتاب‌ها خوانده، امتحان‌ها برگزار و واحدها پاس می‌شوند، اما همه این انرژی صرف شده بدون هیچ استفاده‌ای باقی می‌ماند.

شاید در این مورد، انگشت اتهام به سوی دانش‌آموزان نشانه رود و آن‌ها مقصر این ناکارآمدی به حساب آیند. اما اگر کمی واقع‌بین باشیم، تأیید خواهیم کرد سهم دانش‌آموزان از این ناکارآمدی کم‌تر از یک درصد است! این ناکارآمدی آموزشی مختص هیچ دوره زمانی یا کشور خاصی نیست. سیستم آموزشی در همه دنیا مشکلات اساسی دارد و در همه دوران‌ها این موضوع صادق بوده است. دانش‌آموزانی که در سیستم‌های آموزشی دنیا کارآمدی مورد انتظار را از خود نشان نمی‌دهند، همان‌هایی هستند که وقتی از فوتبال صحبت می‌کنند، جزئیاتی حیرت‌انگیز از ستاره مورد علاقه‌شان و تیم محبوب و حریف‌هایشان برایتان ردیف می‌کنند. هم‌نسلان من نمونه‌های متعددی از چنین دانش‌آموزانی را در دوره تحصیل خود و در میان هم‌شاگردی‌ها دیده‌اند، همان‌هایی که در همه درس‌ها ضعیف بودند، اما وقتی صحبت از ورزش و به‌ویژه فوتبال می‌شد، سر از پا نمی‌شناختند و به یک پایگاه داده غنی از اطلاعات تبدیل می‌شدند. اگر آن‌ها استعداد یادگیری نداشتند، پس چطور بدون این‌که کسی آن‌ها را وادار کند، چنین اطلاعاتی از حیطة مورد علاقه‌شان به دست می‌آوردند و به خاطر می‌سپردند و با جذابیت بیان می‌کردند؟

هر چند امروزه بر خلاف سال‌های پیش کم‌تر با دانش‌آموزان فوتبال‌دوست مواجه می‌شویم، اما باز هم دانش‌آموزان استعداد شگفت‌انگیز خود در یادگیری و تحلیل را به گونه‌ای دیگر بروز می‌دهند. اکثر دانش‌آموزان نسل فعلی در دنیای مجازی و به‌طور ویژه در بازی‌های آنلاین سیر می‌کنند و هر کدام از آن‌ها تحلیل‌گران خبره‌ای در این حوزه هستند. امروز هم ممکن است دانش‌آموزی در تحصیل موفق نباشد، اما در حوزه بازی و تحلیل و چیدن استراتژی استاد است. گمان می‌کنم با همین مقدمه به نتیجه‌گیری مهم و صحیحی می‌رسیم؛ دانش‌آموزان در هیچ نسلی بی‌استعداد نبوده‌اند. فقط سیستم آموزشی یک حلقه مفقوده بسیار با اهمیت دارد که مانع یادگیری بهینه دانش‌آموزان می‌شود و آن چیزی نیست جز انگیزه. تا انگیزه نباشد، تا دانش‌آموز خود را بخشی از آموزش نبیند، هیچ چیز

نمی‌آموزد.

علاقه کودکان و نوجوانان امروزی به بازی‌های کامپیوتری چنان گسترده شده و انگیزه آن‌ها در پیگیری این بازی‌ها چنان قدرتمند است که گروهی از آموزگاران در کشورهای دیگر، ایده‌هایی برای استفاده از این فرصت در امر آموزش ارائه داده‌اند. در بخش هنر و سرگرمی این شماره اشاره‌ای به این موضوع داشته‌ایم. یکی از نکاتی که برای من خیلی جالب و تا حدود زیادی شگفت‌انگیز است، نگاه این دسته از آموزگاران به مقوله بازی است. سال‌ها است نگاه غالب به بازی‌های کامپیوتری نگاهی منفی است و عموماً والدین علاقه چندانی ندارند فرزندان‌شان زمان زیادی را صرف چنین بازی‌هایی کنند. اما آموزگارانی هستند که بازی‌های ویدیویی را نه یک تهدید بلکه یک فرصت می‌دانند. فرصتی که در قالب یک ابزار کارآمد آموزشی می‌توان از آن استفاده کرد. نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت این است که دست‌کم دو آموزگاری که در بخش هنر و سرگرمی به آن‌ها اشاره شده است، یکی طراح وب و دیگری فردی است که سال‌ها بازی آنلاین را تجربه کرده است. یعنی، هم با دنیای آموزش و تدریس آشنا است و هم با دنیای گروه مخاطبان خود یعنی دانش‌آموزانی که قرار است به آن‌ها آموزش دهد. این نکته بسیار مهم است؛ زیرا آن‌ها درک درستی از شرایط موجود داشته و دریافته‌اند چطور می‌شود قلب دانش‌آموزان امروزی را تسخیر کرد. دانش‌آموزانی که اگر کمی انگیزه در کنار استعداد بی‌پایانشان قرار گیرد، با لذت هر چه تمام‌تر مرزهای دانش را درمی‌نوردند.

تاریخ انتشار:

12 مهر 1394

نشانی منبع: <https://www.shabakeh-mag.com/opinion/1807>